



## بیاییم و برای پاسداری از سرزمین مادری مان، ژن ترس را از بدن خود بیرون برانیم

### ۱۰ تیر جشن تیرگان (جشن آب) زادروز بابک خرمدین و آرش کمانگیر فرخنده باد: ما نمی ترسیم

این کم کاری، هیچ کاری و با سرعت حلزونی حرکت کردن ما ایرانی های برون مرز بود و هست که دکتر شاپور بختیار، دکتر فرود فولادوند، دکتر فریدون فرخزاد و صدها ایرانی برجسته و فرهیخته را بقتل رساند. قاتلان این صدها زن و مرد شیردل ایرانی در آلمان، انگلیس، فرانسه ... و سوئیس، همین ما ایرانیهای برون مرز بودیم و نه سازمانهای امنیتی کشورهای بیگانه و سازمان امنیت جمهوری اسلامی.

این بزرگ مردان و بزرگ زنان، بیکاری، کم کاری، پراکندگی، بی سازمانی، خود بزرگ بینی و بی غیرتی ما ایرانیان را دیدند و بر نتافتند تا بنشینند و دست روی دست بگذارند. چنین شد که این شیردلان مجبور گشتند برای حفظ منافع ملی سرزمین مادری مان، تک و تنها وارد میدان جنگ شوند. **جنگی که تن به تن نبود. جنگی که شیردلی با قامت استوارش تک و تنها به مصاف هزاران هزار بزدل و اهریمن صفت رفته بود.** چنین شد تا دشمنان ایران زمین بواسطه ی حواس پرتی ما ایرانیان، فانسهای این مرز و بوم را یکی پس از دیگری شناسایی و به آسانی خاموش کردند. اگر ما بر این گفته که می گوید: **امروز فقط اتحاد** ایمان می داشتیم، این بزرگان جان خود را به این سادگی ها از دست نمی دادند.

اگر همه ی ما ایرانیان برون مرز کار می کردیم آنهم کاری مردانه، آنگاه این شیرزنان و شیرمردان مجبور نمی شدند تک و تنها دل به دریا بزنند و غرق در خون خودشان بشوند. اگر همه ی ما ایرانیان برون مرز مرد و مردانه کار می کردیم آنگاه دشمنان ایران با شش تا هشت میلیون ایرانی متحد در اروپا، آسیا و آمریکا روبرو می شدند. آنگاه فرود فولادوند و فریدون فرخزادها چون یتیمانی تک و تنها نمی شدند تا طعمه ی اهریمنان شوند.

ما همه ی بار را بر دوش فرود فولادوند، شایان کویانی، کوروش آرمانش (دکتر رضا مظلومان) شاپور بختیار و فریدون فرخزادها ... گذاشتیم تا پیراهنهای سپیدمان خاکی و کثیف نشوند. اما با کمال پررویی هم اینک سنگ این بزرگان را بر سینه می زنیم تو گویی: شش دانگ این شیردلان به ما بزدل ها تعلق دارد. سینه ای که شاید در آن سالیانی پیشتر قلبی ایرانی تبار و ایرانی سرشت جایی برای تبیدن داشت. سینه ای که هم اکنون قلبی از نوع دگر را در خود جای داده است و توی نوعی شاید حتی از وجود این قلب انیرانی در سینه ات خبر هم نداری.

این شیردلان بر باور خود چون کوهی استوار ایستادند و در راه آن مردانه و آگاهانه جان باختند. باوری که می گفت:

دیگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم تا دیگران بخورند

این شیرزنان و شیرمردان با چشم خود دیدند که ما کم کاران، هیچ کاران، حلزون وار راه روندگان، خود بزرگ بینان و پوچ اندیشان، به باور دیگری دست یافته ایم که می گوید:

دیگران کاشتند و ما می خوریم ما نمی کاریم تا آیندگان هیچ نخورند

براستی چه بلا و چه درد آسمانی بر سر ما ایرانیان آمده است؟ آیا بدینگونه می خواهیم از ایران بابک خرمدین، یعقوب لیث صفاری و آریوبرزن ها دفاع کنیم؟ آیا بدینگونه می خواهیم از ایران ابومسلم خراسانی، دلبران تنگستان، ستارخان و باقرخان دفاع کنیم؟ **این بزرگ مردان جان باختند تا ایران جان نبرد. هم میهن: آیا تو هم اینک آماده ای تا جان ببازی تا ایرانمان جان نبرد؟**

ما یک امپراتوری بزرگ را از نیاکانمان به ارث بردیم و امروز بواسطه ی بی خردی مان به خاک سیاه نشسته ایم. بیاییم و برای صیانت از فرزندان بیگانه و حفظ آبروی خودمان هم که شده، از خواب غفلت بیدار شویم، تا در کارنامه ی سیاه خود، اثری از ایرانی سرشت بودن خود را، برجای گذاریم و به این بیت زیرین "نه" بگوییم:

هر چه آید به سرم باز بگویم گذرد وای از این عمر که با میگذرد، میگذرد

بیاییم قدر بزرگان خود را بهنگام زنده بودنشان بدانیم تا هر بار بلای خانمانسوز و کمرشکن نوشدارو پس از مرگ سهراب بر سرمان نیاید. بیاییم و برای آزادی سرزمین مادری مان بهای آنرا نیز بپردازیم. **ایران سرزمین شیران و شیردلان می باشد و ما را از مرگ ترسی نیست. ما نمی ترسیم. بیاییم و برای صیانت از شرف سرزمین مادری مان و برای پاسداری از وجود خود و بزرگانمان، ژن ترس را از بدن خود بیرون برانیم.**

بیاییم از بابک خرمدین و یاران گوناگونش درس بیاموزیم و روز ۱۰ تیر ماه را، زادروز بابک خرمدین و آرش کمانگیر را، به روز "ما نمی ترسیم" تبدیل کنیم.

یادمان باشد که: نیاکانمان از اقوام گوناگون می باشند و این گوناگونی و در عین حال یکپارچگی شان بوده است، که به آنها آنچنان قدرتی را داد، تا نخستین امپراتوری جهان را بر پایه ی خردورزی بنیان گزارند. **اقوام گوناگونی که هر یک، خود را بسان چکه ای می دانستند تا به چکه ای دیگر ببینند تا دریایی را و ملتی را بسازند. آنها بدرستی می گفتند:**

**چکه چکه بیش گردد و انگهی دریا شود، و انگهی ایران شود**

آنها بدرستی می گفتند: **یک ملت یک پرچم یک ملت یک تاریخ**

بیاییم دست های یکدیگر را بفشاریم و از ذرات پراکنده ی آهن بودن زیرمیدان مغناطیسی بسیار قوی منافع ملی و زیر درفش مقدس و سه رنگ شیر و خورشید نشان، به ذرات هماهنگ و هم جهت آهن تبدیل شویم و ایرانمان را از این منجذاب تاریخی ۱۴۰۰ ساله بیرون آوریم.

بیاییم و چنین بگوییم: **وظیفه ی ملی من پاسداری قاطعانه از منافع ملی است.**

بیاییم و چنین بگوییم: من دست تمامی ایرانیانی را که در مسیر منافع ملی عمل می کنند را می بوسم و به گوناگونی اندیشه ی آنها احترام می گذارم.

**پیروزی چنین است: هزار یار گوناگون آمده اند همگی برای نجات ایران دست در دست یکدیگر داده اند**